



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۵، زمستان ۹۶

بازنمایی رابطه بین نگرش به دولت و شهروندی اجتماعی فعال^۱

سید محسن موسوی^۲، محمد مبارکی^۳

چکیده

یکی از ساحت‌های حیات اجتماعی انسان مدرن ساحتی است که در ارتباط با دولت معنا می‌یابد و شهروندی، اساساً، به چنین قلمرویی ارجاع داده می‌شود. این تحقیق با رویکرد کیفی و با روش تحلیل مضمون، قرار است به بررسی کیفیت نگرش به دولت و سازمان‌های دولتی در میان شهروندان و نقش آن در گرایش به شهروندی اجتماعی فعال بپردازد. انتخاب مشارکت‌کنندگان در این تحقیق با روش نمونه‌گیری هدفمند و تعداد مصاحبه‌ها شامل ۲۶ مصاحبه فردی و ۵ مصاحبه گروهی در استان یزد است. پس از کدگذاری و استخراج مضامین، این نتیجه حاصل شد که «تصور داشتن منافع متضاد با دولت»، «شفافیت ناقص و کژکارکرد»، «نمادسازی و تعمیم تصورات قالبی» و «نارضایتی و عیب‌جویی محفلی» مؤلفه‌هایی هستند که مضمون اصلی «بیگانگی از دولت» را ایجاد میکنند. این بیگانگی در ارتباط تنگاتنگی با «اعتماد شکننده به سازمان‌های اجرایی»، «احساس عدم امنیت اقتصادی» و «بی‌قدرتی اجتماعی آموخته‌شده» قرار دارد و در این فضای نگرشی، انواع راهبردهای کنش از جمله «تماشاگری منفعلانه»، «تقابل فعالانه» و «مشارکت‌جویی غیررسمی» رخ می‌نماید. نظر به اینکه در این تحقیق، دو

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹

۲. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: m.mousavi@yazd.ac.ir

۳. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد؛ رایانامه: mobaraki_md@yazd.ac.ir



عامل «اعتماد نهادی» و «احساس امنیت اقتصادی» به عنوان تعیین کننده‌های اصلی گرایش به شهروندی اجتماعی فعال شناسایی شده‌اند، پیشنهادهای سیاستی جهت تقویت گرایش به شهروندی اجتماعی فعال مبتنی بر توجه به این دو عامل کلیدی ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: شهروندی اجتماعی فعال، مشارکت اجتماعی، اعتماد نهادی، احساس امنیت اقتصادی، نگرش به دولت

۱. مقدمه و بیان مسئله

«شهروندی» یکی از پویاترین مفاهیم اجتماعی جامعه مدرن است که در کانون سیاست گذاری‌های اجتماعی قرار گرفته است. به خصوص در اثر مباحثات و مناقشات ایجاد شده در دهه‌های اخیر بر سر «حقوق اجتماعی» شهروندی که دولت رفاه نمایندده و فراهم کننده آن است، مفهوم شهروندی با تغییر موضع از سوی حقوق به تکالیف، هم در سطح نظر و ایدئولوژی و هم در سطح عمل و سیاست گذاری و با پذیرفتن صفت‌هایی از قبیل فعال، خوب، حساس، مسئول، آگاه و مشارکتجو به آرمانی زنده و ملموس در دوران معاصر همراه شده است (رایلی، ۱۳۸۸؛ نیز رک: Turner & Hamilton, 1994؛ Dwyer, 2010؛ Powel, 2009). به هر حال، اینکه حقوق شهروندی برای حفظ، تداوم و تثبیت آن نیاز به پذیرفتن برخی وظایف و مشارکت در تأمین و تدارک آن است، از جانب تمام ایدئولوژی‌های منتسب به شهروندی امری مسلم به شمار می‌آید. پاول (۲۰۰۹) استدلال می‌کند که شهروندی تحصیل کردنی است و بنابراین، امکان از دست رفتن آن وجود دارد. پس، اگر شهروندان در ایفای تکالیف مدنی خود کوشا نباشند، شهروندی به معنای واقعی تحقق نخواهد یافت.

در ایران، اما شواهد متعددی مبنی بر ضعف نسبی شهروندی به خصوص در زمینه مسئولیت‌پذیری و مشارکت شهروندان در چند و چون دریافت حقوق شهروندی وجود دارد (شیانی، ۱۳۸۲؛ یوسفی و عظیمی هاشمی، ۱۳۸۷؛ غیاثوند، ۱۳۹۰). شکل‌گیری و گسترش شهروندی ناقص، از بالا به پایین و منفعل (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳)، مشارکت اجتماعی اندک شهروندان به خصوص در عرصه‌های رسمی و عمومی (موسوی، ۱۳۹۱؛ یزدانپناه، ۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی حداقلی (به معنای صرفاً رأی دادن) و اکتفا به آن (جلائی پور، ۱۳۹۲)، بالا بودن سطح بی تفاوتی اجتماعی، فردگرایی خودمدارانه و عدم التزام مدنی (محسنی تبریزی و صدقاتی فرد، ۱۳۹۰؛ غفاری و حبیب پور کتابی، ۱۳۹۳)، ناچیز بودن وقتی که ایرانیان صرف فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه می‌کنند (به طور متوسط دو دقیقه در شبانه‌روز، براساس گزارش مرکز آمار ایران در بهار ۹۴) از جمله شواهدی است که این ادعا را تأیید می‌کنند. هر چند بخش زیادی از این شواهد وجوه مشترکی با زوال شهروندی در غرب (Isin & Turner, 2002) دارند، و همچنین نباید از فرایندهای جهانی که چنین وضعیت مشابهی را برای کشورها رقم زده



است غفلت کرد، اما از آنجا که هر نظریه از شهروندی مستلزم درکی تاریخی و تطبیقی از آن است (Turner & Hamilton, 1994)، به نظر می‌رسد سنخ شهروندی و، به تبع آن، شهروندی اجتماعی در ایران و همچنین عوامل تعیین‌کننده آن، تا حد زیادی، کیفیت و ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد که آن را از دیگر دولت-ملت‌ها جدا می‌کند. متأسفانه، با وجود اهمیت موضوع شهروندی اجتماعی و لزوم شناسایی مختصات شهروندی اجتماعی ایرانی، تاکنون به‌طور جدی و اثربخش در فضای علمی به این موضوع پرداخته نشده است. پیش فرض مقاله حاضر این است که گرایش‌های شهروندی اجتماعی در ایران به‌خصوص به لحاظ وضعیت فعال بودن و مشارکت شهروندان در تأمین و تدارک رفاه، تحت تأثیر عاملی کلیدی به نام نگرش به صلاحیت و عملکرد دولت و سازمان‌های اجرایی آن است. این پیش فرض بدون پشتوانه نظری و تجربی نیست و حجم گسترده‌ای از ادبیات شهروندی اجتماعی را به خود اختصاص داده است.

۲. مبانی و پیشینه نظری و عملی

تعبیر «شهروندی اجتماعی» را عموماً به تی. اچ. مارشال^۴ نسبت می‌دهند (Dwyer, 2000; Janoski, 1998; Turner & Hamilton, 1994). وی شهروندی اجتماعی را آخرین حلقه از توسعه شهروندی بعد از دو نوع قبلی آن - یعنی شهروندی مدنی و شهروندی سیاسی - می‌داند که در طول سه قرن تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی در اروپا و به‌خصوص بریتانیا رخ داده است. از نظر مارشال، حقوق اجتماعی شامل طیف وسیعی از انواع حقوق مانند حق برخورداری از کمترین میزان رفاه و امنیت و زندگی کردن مطابق با استانداردهای رایج و غالب در جامعه به شیوه‌های موجود متمدن است (Marshall, 1950). حقوق اجتماعی مدنظر مارشال مورد انتقاد گسترده جریانات راست افراطی، محافظه‌کاری و نئولیبرالسم قرار گرفت (Mead, 1986; Dean, 2013; Keman, 1999; Rose, 2005). و در خلال این جریانات، حجم گسترده‌ای از متون حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی به اصلاحات رفاهی و باکلیدواژگانی چون رفاه در ازای کار^۵، رفاه مختلط^۶، هیچ‌حقی بدون مسئولیت، مشارکت اجتماعی، خود-بستگی^۷ و رفاه مثبت^۸ اختصاص یافت که همگی اشاره به گونه‌ای از «شهروندی فعال» در تأمین و تدارک رفاه اجتماعی داشتند (Taylor-Gooby, 2009; Evers & Others, 2013). مفهوم شهروندی فعال بر مشارکت و مداخله در تعیین سرنوشت خود و اجتماعی اشاره دارد

4. Thomas Humphery Marshal
5. workfare
6. mixed welfare
7. self-sufficiency
8. positive welfare



که فرد در آن زندگی می‌کند. برای این کار، شهروندان باید خود را مجهز کنند، سطح آگاهی‌ها و مهارت‌های خود را ارتقا دهند، و در مسیر مطالبه حقوق خود و دیگران، راه‌های دموکراتیک، قانونی و همراه با احترام به ارزش‌ها و اخلاق شهروندی را دنبال کنند.

از اینرو، ادبیات شهروندی اجتماعی با شهروندی فعال عجین گشته و دیدگاه‌های متنوعی نسبت به چیستی و ابعاد «شهروندی اجتماعی فعال» اظهار شده است. البته، در برخی تعاریف، شهروندی اجتماعی فعال نه بر اساس رویکرد مارشالی، بلکه به معنای درکی جامعه‌شناختی از شهروندی فعال و به کارگیری واژه اجتماعی به معنای رایج آن همچون تعبیر سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی مطالعه شده است (Burton, 2009: 278; Pędzwaitr, 2007: 4). اورز و همکارانش (۲۰۱۳) در کتاب خود، بر اساس مفهوم‌سازی دیوید میلر (۲۰۰۰) از رویکردهای شهروندی، چارچوبی از شهروندی اجتماعی فعال ارائه داده‌اند. در این چارچوب، هر کدام از رویکردهای لیبرال، سوسیالی لیبرال و جمهوری خواه ابعاد فعال و منفعلی دارند که خلاصه‌ای از این تفاوت‌ها، با اندکی دخل و تصرف، در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ابعاد فعال و منفعل شهروندی اجتماعی بر اساس رویکردهای شهروندی

جمهوری خواهی		سوسیالی لیبرال		لیبرالیسم		عناصر شهروندی اجتماعی
فعال	منفعل	فعال	منفعل	فعال	منفعل	
(جمهوری خواهی جدید)	(جمهوری خواهی قدیم)	(نزدیک به راه سوم)	(سوسیالی دموکراسی قدیم)	(نتولیبرالیسم)	(لیبرالیسم اجتماعی)	
دولت قانونمند و فضیلت‌گرا	دولت سلطه طلب	دولت فعال و سرمایه‌گذار اجتماعی	دولت رفاهی فراگیر	دولت حداقلی بی‌طرف	دولت دلسوز	دولت
رفاه در جهت نفع عمومی	رفاه محدود به جمع‌های خاص‌گرا	رفاه در ازای کار و با رویکرد مثبت و پیشگیرانه	رفاه همگانی با رویکرد منفی و جبرانگری	قرارداد محوری در بازار آزاد	مصرف‌گرایی رفاهی مدیریت شده در شبه بازارها	رفاه
مشارکت خود جوش همراه با مسئولیت‌پذیری متقابل	مشارکت هدایت شده در شرایط محدود	مسئولیت‌پذیری جهت استحقاق دریافت	دریافت و مطالبه حقوق و مزایا	مسئولیت‌پذیری و استقلال فردی	متکی به حقوق دیگرانی که مورد تجاوز قرار گرفته	شهروندان

(بر گرفته از: Evers & Others, 2013)



با توجه به تنوع دیدگاه‌ها، ما در این تحقیق T شهروندی اجتماعی فعال را چنین تعریف می‌کنیم: «مشارکت و مداخله افراد در تأمین و تدارک رفاه خود و دیگران به گونه‌ای که همراه با رعایت و احترام به ارزش‌های شهروندی از قبیل پایبندی به اصول دموکراتیک و مسئولیت‌پذیری نسبت به خیر جمعی باشد». این تعریف تا حد زیادی به درک جمهوری خواهانه از شهروندی اجتماعی نزدیک است.

اما در تبیین گرایش به شهروندی اجتماعی فعال، عوامل متعددی نقش مؤثر بر عهده دارند که در این میان، نقش عامل دولت و عملکرد آن چه به صورت عینی و از بالا به پایین و چه بصورت پنداشت و درک افراد از آن برجسته است (Cohen & Others, 2011). این رویکرد بسیار به نظریه نهادی روستاین (۱۳۹۳) که بر نقش کلیدی نهادهای حاکمیتی و اجرایی در آفرینش هنجارهای اعتماد و همکاری در اجتماع تأکید می‌ورزد، نزدیک است. ترنر (۱۹۹۲)، به نقل از (Onyx & Others, 2011: 56) در این زمینه می‌گوید اینکه چه نوع رابطه‌ای بین دولت و شهروندان شکل گرفته است، تعیین‌کننده چارچوب و مسیر مطالبه حقوق و شکل‌گیری شهروندی فعال از پایین به بالا یا منفعل از بالا به پایین است. البته این رابطه در جهت عکس آن نیز صادق است؛ ارتقای شهروندی اجتماعی فعال، ضمن اینکه به اصلاح ساختارها و افزایش پاسخگویی دولت می‌انجامد، میزان بی‌اعتمادی و تردید را نسبت به دولت؛ به خاطر روشنگری و فرصت‌هایی که برای تأثیرگذاری شهروندان فراهم می‌کند، کاهش می‌دهد. اساساً شهروندی برآیند ارتباط فرد و دولت است و محتوای آن بر حسب کیفیت و چگونگی این ارتباط تعیین می‌شود (یوسفی و عظیمی هاشمی، ۱۳۸۷: ۵). نکته مهم در شهروندی اجتماعی فعال این است که این مفهوم هم به مشارکت شهروندان در دریافت کالاها و خدمات اجتماعی (فرایند از پایین به بالا) اشاره دارد و هم به فعال بودن دولت و سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات در جهت توانمندی دریافت‌کنندگان و فراهم کردن بسترهای لازم برای ارتقای سطح مشارکت شهروندان (فرایند از بالا به پایین). البته گروهی (Christensen & Others, 2014: 22)، برخلاف این نظر، شهروندی اجتماعی فعال را همچون یک آنتی‌تز برای دولت فعال قلمداد می‌کنند و تحقق شهروندی اجتماعی فعال را مستلزم کمترین مسئولیت‌پذیری از طرف دولت می‌دانند. اما در جامعه ایران، به نظر می‌رسد تحقق شهروندی اجتماعی فعال، بدون نقش آفرینی دولت در تواناسازی و جلب مشارکت شهروندان امکان‌پذیر نیست و این امر بیش از هر چیز مستلزم درک و جهت‌گیری کلی مثبت و همراه با امید و اعتماد شهروندان نسبت به عملکرد و صلاحیت دولت است. نتایج تحقیقات گذشته در ایران همگی نقش تعیین‌کننده نگرش به نظام سیاسی را در گرایش‌های شهروندی و مشارکت اجتماعی شهروندان تأیید کرده‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶؛ غیاثوند، ۱۳۹۰؛ پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴). در این تحقیق سعی می‌کنیم با



گامی روبه جلو و با این پیش فرض که در کشور ما گرایش های شهروندی بسیار تحت تأثیر نوع نگاه شهروندان به دولت است، به کیفیت و چگونگی این تأثیر گذاری پردازیم.

۳. سؤال پژوهش

سؤال اساسی پژوهش حاضر عبارت است از: نگرش به دولت، با چه کیفیت و چه سازو کاری، بر گرایش افراد به شهروندی اجتماعی فعال به خصوص به لحاظ کنشگری و مشارکت داوطلبانه در ارتباط با سازمان های اجرایی، تأثیر گذار است؟

۴. روش پژوهش

این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی است و بارهیافت کیفی انجام شده است. شیوه گردآوری داده ها مصاحبه عمیق بدون ساختار، و روش تحلیل داده ها تحلیل مضمون^۹ است. در این تحقیق، از نظریه به عنوان خطوط راهنمای تحقیق استفاده شده و جهت گیری کلی تحقیق در شناسایی مضامین، مبتنی بر هدف و در راستای پاسخ به سؤال پژوهش است. به طور کلی، پدیده محوری در مصاحبه های کیفی، شهروندی اجتماعی فعال است که در مصاحبه ها بسته به درک مشارکت کنندگان و فضای ارتباطی ایجاد شده، از تعابیر نزدیکی چون مشارکت اجتماعی، فعالیت داوطلبانه، مسئولیت پذیری و عدم بی تفاوتی، توجه به خیر جمعی و از این قبیل، برای پیشبرد جریان مصاحبه استفاده شد. استفاده از این تعابیر به این دلیل بود که پس از تعدادی مصاحبه اکتشافی با شهروندان عادی، معلوم شد شهروندان درک روشنی از مفاهیم شهروندی و شهروندی فعال ندارند، پس به دلیل ابهام و عدم تعیین کافی درک عمومی از این تعابیر، با بهره گیری از زمینه نظری سعی کردیم از تعابیر جایگزین و نزدیکی که قابلیت فهم عمومی داشته باشد، استفاده کنیم. محرک بحث آغازین مصاحبه ها موضوعاتی از قبیل انصراف از دریافت یارانه نقدی، مشارکت و حل یک مشکل از طریق ارتباط با ادارات دولتی، حساسیت و اهمیت نسبت به اتفاقاتی که در شهر و کشور می افتد و پرداخت مالیات بود هر کدام از این محرک ها به گونه ای با دولت و نهادهای دولتی ارتباط دارند و جریان مصاحبه ها خود به خود بر مدار ذهنیت و درک کلی افراد از دولت و کارگزاران آن سوق می یافت.

روش نمونه گیری و انتخاب افراد به صورت هدفمند^{۱۰} است. نمونه گیری هدفمند به معنی انتخاب نمونه ها بر اساس ملاک های از پیش تعیین شده اولیه است. بدین معنی که در انتخاب نمونه ها اولاً سعی شد طیفی از افراد با مشاغل مختلف (کارمندان بخش های

9. Thematic Analysis

10. Purposeful Sampling



دولتی، خصوصی، دانشجویان، زنان خانه دار، و... حضور داشته باشند؛ ثانیاً با توجه به ویژگی اکتشافی بودن مصاحبه‌ها، انتخاب افراد یکی پس از دیگری و به دنبال مسائل شکل گرفته در جریان تحقیق ادامه یافت. تعداد مصاحبه‌ها نیز تا جایی ادامه یافت که دستیابی قابل اطمینان به گداهایی جهت تأیید یا رد ایده‌های شکل گرفته در جریان تحقیق حاصل شود. تعداد مصاحبه‌ها در این تحقیق شامل ۲۱ مصاحبه فردی و ۵ مصاحبه گروهی است که در شهریور و مهر ۱۳۹۴ در استان یزد انجام شد. افرادی که با آن‌ها مصاحبه شد، دو دسته‌اند: ۱) شهروندان عادی از مشاغل مختلف؛ ۲) تعدادی از کارشناسان و مدیران دستگاه‌های اجرایی استان که تجربه فعالیت در حوزه تشکلهای و مشارکت‌های مردمی دارند. دو مورد از مصاحبه‌های گروهی در جلسات اتاق فکر شهرستان میبد که دستور کار آن‌ها مشارکت‌های مردمی بود، انجام شد؛ دو مصاحبه گروهی در کلاس درس دوره کارشناسی دانشگاه یزد؛ و یک مصاحبه گروهی در یکی از جلسات هیئت مدیره خانه‌نخبگان میبد که به‌عنوان یک تشکل غیردولتی فعالیت می‌کند، برگزار شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، کدگذاری باز آغاز شد، و سپس از طریق مقایسه مداوم، گداهای به‌دست آمده براساس شباهت‌ها و اختلافات طبقه‌بندی شدند تا مضامین اصلی و معنی‌دار ایجاد شدند. به منظور افزایش دقت مطالعه، از چهار معیار پیشنهادی لینکلن و گوبا (۱۹۹۵) برای تحقیقات کیفی شامل باورپذیری،^{۱۱} اطمینان‌پذیری،^{۱۲} انتقال‌پذیری^{۱۳} و تأییدپذیری^{۱۴} استفاده شد (به نقل از هومن، ۱۳۹۳: ۶۲). برای افزایش مقبولیت یا باورپذیری، در مرحله تحلیل داده‌ها و پس از آن، گفتگوهای مستمری با تعدادی از اساتید دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد انجام شد و گداهای استخراج شده را ارزیابی و تأیید کردند. اطمینان‌پذیری و باورپذیری بسیار به هم مرتبط‌اند. به منظور افزایش سطح اطمینان‌پذیری، چگونگی گردآوری و ثبت و ضبط داده‌ها – که مستندات فایل‌های صوتی و متن‌های کدگذاری شده آن موجود است – به انجام رسید. در زمینه انتقال‌پذیری وظیفه پژوهشگر این است که زمینه، پیش‌فرض‌ها و شرایط پژوهش را به طور کامل توصیف کند. سعی کردیم در بخشهای مختلف تحقیق، این امر مهم رعایت شود. همچنین کوشیدیم این امکان برای پژوهشگران دیگر فراهم شود تا همان فرایند را به طور مشابه پیگیری کنند. در نهایت، تأییدپذیری و یا به عبارتی عینیت پژوهش – که در تحقیقات کیفی بیش از هر چیز از طریق اجماع بر سر تبیین و تفسیر ارائه شده است – حاصل می‌شود. در این بخش، محققان سعی کرده‌اند مقاصد اولیه و انتظاراتی را که از پژوهش دارد روشن سازند و به‌علاوه،

11. credibility
12. dependability
13. transferability
14. confirmability



در مرحله تحلیل و نتیجه نیز اصل عینیت و صداقت را رعایت کند. با توجه به مسئله محور بودن این پژوهش، هدف اصلی در اینجا نه لزوماً کشف ابعاد و زوایای ناشناخته پدیده مورد مطالعه (همان گونه که در نظریه داده بنیاد^{۱۵} انجام می پذیرد)، بلکه شرح تفصیلی تر و جزئیتر مضامین و مکانیسم هایی است که عوامل کلی آن از قبل تا حدودی شناخته شده هستند (برای اطلاعات بیشتر رک: Braun & Clarke, 2006). بنابراین، در استخراج و تحلیل مضامین، علایق نظری یا تحلیلی پژوهشگران نیز دخیل بوده است.

۵. یافته های پژوهش

همان طور که پیشتر گفته شد، در مصاحبه های کیفی، بر مشارکت و فعالیت های داوطلبانه ای تأکید شده است که به نحوی با دولت و سازمان های ارائه دهنده خدمات عمومی ارتباط دارند. انصراف از دریافت یارانه نقدی، کمک به نیازمندان تحت پوشش بهزیستی یا کمیته امداد، مالیات دهی با میل و رغبت، اظهار نظر و پیشنهاد به ادارات برای بهبود کیفیت خدمات، جداسازی زباله و نظافت محل و از این قبیل، مثال ها و محرک های پیشران در مصاحبه های کیفی به شمار می آیند. در ادامه، به اختصار، مضامین استخراج شده از داده ها را به طور جداگانه شرح و پس از آن شبکه مضامین اصلی و فرعی و توضیحات آن را ارائه کرده ایم. ناگفته نماند که مضامین اصلی و فرعی استخراج شده، حاصل گفتگو و پرسش ها و پاسخ های متعدد با مشارکت کنندگان و تکرار آن در تعداد معناداری مصاحبه است، ولی به خاطر نبودن امکان ارائه تمام جزئیات در این نوشتار، به ذکر مهم ترین ابعاد و اجزای هر مقوله و تعدادی از نقل قول ها اکتفا می کنیم.

۵.۱. بیگانگی از دولت

تقریباً در تمام مصاحبه هایی که به صورت فردی و گروهی انجام شد، «بیگانگی از دولت» وجه مشترک مباحث بود و مشارکت کنندگان با تعابیر مختلف به آن اشاره می کردند. بیگانگی در لغت به معنای جدایی از خود است و در اصطلاح به وضعی گفته می شود که در آن، انسان ها به دست نیروهای خود آفرینشان چیره می شوند و این نیروها به عنوان قدرت های بیگانه در برابرشان می ایستند (کوزر، ۱۳۷۷: ۸۴). پس، بیگانگی از دولت زمانی ایجاد می شود که مردم دولت را از خود ندانند، عملکرد دولت نتیجه اراده واقعی آن ها نباشد و به عنوان موجودی بیگانه در مقابل آن ها قد علم کند. «کندن هر مویی از خرس» را غنیمت دانستن، عقیده به «دریافت یارانه به هر شکلی که شده و باز توزیع آن بین فقرا



در صورت تمایل»، «کمک نکردن به نیازمندان تحت پوشش کمیته امداد» و عقیده به «رفاه دولتی‌ها» به جای «دولت رفاه»، از جمله تعبیری است که در مصاحبه‌های این تحقیق به آن‌ها اشاره شده است و همگی وجود دولتی مستقل و جداشده از مردم را نشان می‌دهند که در مقابل مردم می‌ایستد و موجب ضایع شدن حقوق آن‌ها می‌شود.

یکی از مشارکت‌کنندگان دربارهٔ کمک به نیازمندان تحت پوشش کمیته امداد گفت: این کار کمک به کمیته امداد است، نه کمک به نیازمندان. من چرا باید به دولت کمک کنم؟ دولتی که معلوم نیست این همه پول نفت و مالیات را چه کار می‌کند. پول این همه مهمانی و سفرهای خارجی از کجا می‌آید؟ ... این‌ها یا پول نفت است یا مالیات. مالیاتی که خرج شهر نشود و برود تو جیب چند نفر، که مالیات نیست. پول نفت هم حق مردم است، باید برگردد به خود مردم نه یک عده خاص.

همچنین با در کنار هم قرار دادن برخی مضامین به مفهومی می‌رسیم که می‌توان آن را «نمادسازی و تعمیم تصورات قالبی» نامید:

پول آن دکل را که گم شد، اگر پیدا کنند، می‌توانند با آن، یارانه ۷۰ سال ایران را بدهند به مردم. به جای خواهش از مردم برای انصراف از یارانه، بروند آن دکل را پیدا کنند. از نانوایی کلاهبرداری شده بود و مشککش با رفتن به اداره آگاهی حل شده بود، اما در عین حال می‌گفت: «ادارات کوچک و شهرستان‌ها خوب هستند اما در تهران دزدی زیاد است». در شرایط فقدان اطلاعات اقتصادی و سیاسی شفاف و یکسان که از منابع رسمی و غیررسمی به دست مردم می‌رسد، فضا برای شایعه‌سازی، تصویرسازی نمادین و تعمیم تصورات قالبی فراهم و در این فضا، ابهام و تردید نسبت به صداقت و صلاحیت دولت‌مردان، حاکم می‌شود. معمولاً افراد به دنبال شواهد و علائمی می‌گردند که بی‌صداقتی و بی‌کفایتی دولت‌مردان را نشانه رود و در بی‌اعتمادی نهادی شده و آموخته شده آن‌ها خللی ایجاد نکند. شفاف‌سازی نیز تحت این شرایط به جای افزایش اعتماد به دولت، گاه کارکرد منفی پیدا کرده است و این شائبه را تقویت می‌کند که «دوباره دولت نقشه‌ای در سر دارد» یا «وقتی انتخابات در راه است از این کارها می‌کنند» و از این قبیل. همچنین، براساس پاسخ‌های تعدادی از مشارکت‌کنندگان، نارضایتی‌های ناشی از بیگانگی و گاه بدبینی به دولت، بیش از اینکه واکنش‌های رسمی و قانونی - که از یک شهروند انتظار می‌رود - به دنبال داشته باشد، به «عیب‌جویی منفعلانه» و «نارضایتی محفلی» انجامیده است.

۵.۲. اعتماد شکننده به سازمان‌های اجرایی

گسترش اعتماد سازمانی شرط لازم مشارکت و شهروندی فعال و به‌خصوص از نوع رسمی و



سازمان یافته آن است. تحلیل داده‌های مصاحبه‌های کیفی نشان داد اعتماد افراد به سازمان‌های اجرایی که ارتباط نزدیک با آن‌ها دارند، وضعیت شکننده‌های دارد. گفته‌های دو تن از مشارکت‌کننده‌ها را می‌آوریم:

در اداراتی که من شنیدم بیشتر پشه می‌پراندند [اتلاف وقت می‌کنند] تا اینکه وظیفه‌شان را انجام بدهند. [در ادارات] اگر واقعاً کار می‌کردند که الان وضعیت مملکت ما این نبود.

وقتی مشکلی داریم و به اداره‌ای می‌رویم، امروز و فردا می‌کنند. یک روز سیستم قطع است، یک روز رئیس نیست، یک روز کارمند نیست ...

هر چند اعتماد کلی به دولت و اعتماد به سازمان‌های دولتی لازم و ملزوم یکدیگر است، اما برخی شواهد این پژوهش نشان داد بعضاً اعتماد یا بی‌اعتمادی در دولت و سازمان‌های دولتی ممکن است راه جدایی ببیمایند. یکی گفت:

دولت دارد کارهای زیادی انجام می‌دهد. اما بعضی وقتها کنترل از دستش بیرون می‌رود یا اینکه بر ادارات نظارت ندارد، و در نتیجه، مشکلاتی برای مردم ایجاد می‌شود.

عکس این وضعیت را از صحبت‌های یکی از مشارکت‌کنندگان استنباط کردیم: «ادارات کوچک و شهرستان‌ها خوب هستند اما در تهران دزدی زیاد است».

۵.۳. احساس عدم امنیت اقتصادی

از بین افراد مورد مطالعه کمتر مشارکت‌کننده‌های بود که به نحوی نگران آینده اقتصادی خود نباشد و یا با مسائل مالی و شغلی درگیر نباشد. یکی از مشارکت‌کنندگان عقیده داشت:

در این مملکت هیچ کس نیست که حداقل یک بار کلاه [منظور مالی است] سرش نرفته باشه یا برای یکی از نزدیکانش پیش نیامده باشه. در این شرایط نمی‌شود به مردم گفت که فکر همدیگر باشند.

این مکالمه متعلق به مصاحبه دیگری است:

- چه چیزی باعث شد مردم از دریافت یارانه نقدی انصراف ندهند؟
- به نظر من، اگر قیمت‌ها ثابت بود و افزایش نمی‌یافت، همه انصراف می‌دادند.
- در شرایط حاضر که تورم کنترل شده و قیمت‌ها خیلی افزایش نداشته است، نظر شما چیست؟
- از کجا معلوم این وضعیت ادامه پیدا کند؟ دولت تا کجا می‌تواند این طور ادامه دهد؟ فکر می‌کنم این کمپین نخريدن خودرو هم راه به جایی نمی‌برد. ارزان که نمی‌شود هیچ، گران هم می‌شود. وقتی می‌بینیم این ناامنی با چاشنی بی‌اعتمادی نسبت به دولت همراه می‌شود، دیگر به هیچ وجه نباید انتظار داشت مردم از دریافت یارانه انصراف دهند. بنابراین، براساس نتایج



مصاحبه‌های کیفی انجام شده در این تحقیق در خصوص چرایی عدم انصراف اکثریت قاطع شهروندان، علی‌رغم پیش‌بینی دولت مردان و نخبگان جامعه، دو شرط لازم و اساسی استخراج گردید که عبارت از «اعتماد به دولت» و «امنیت اقتصادی» است.

جدول ۲. دلایل عدم انصراف از دریافت یارانه نقدی

نمونه‌ای از اظهارات مشارکت‌کنندگان	امنیت اقتصادی	اعتماد به دولت
من اگر انصراف می‌دادم نمی‌دانستم که در آینده جنس‌ها می‌خواهد گران بشود یا ارزان.	-	+
دولت، امنیت و رفاه تا حدودی فراهم کرده اما چون حرفش با عملش یکی نیست، من انصراف ندادم. مردم اگر هم باید از دولت بگیرند و خودشان به فقرا بدهند، این کار را می‌کنند.	+	-
ما هر چه صبر کردیم دولت جنس‌ها ارزان کند، ارزان نشد، این‌ها فقط بلدند شعار بدهند! آن هفت درصدی هم که انصراف ندادند بعداً پشیمان شدند، وقتی دیدند همه درخواست داده‌اند.	-	-

۵. ۴. بی‌قدرتی اجتماعی آموخته شده

احساس «بی‌قدرتی اجتماعی» را می‌توان به وضعیتی نسبت داد که در آن فرد احساس می‌کند در حیات اجتماعی خود، نظارت چندانی بر رویدادها و حوادث پیش رو ندارد. منظور از پسوند «آموخته شده» این است که احساس بی‌قدرتی در اینجا، بیشتر از اینکه به تجربه واقعی مشارکت‌کنندگان در این زمینه وابسته باشد، به تصور آن‌ها از بی‌قدرتی متکی است. از این رو، منظور از «بی‌قدرتی اجتماعی آموخته شده» ته‌مانده‌ها و رسوبات ذهنی و نگرشی کنشگرانی است که خود را در کنترل و تغییر شرایط اجتماعی ناتوان احساس می‌کنند بدون اینکه لزوماً این بی‌تأثیری، نزد آن‌ها اثبات گردد و یا تلاشی از سوی آنان در جهت آزمودن این تصور انجام پذیرد.

تعداد قابل توجهی از مشارکت‌کنندگان با تعابیر مختلف اشاره کردند که «نقشی در اداره کشور ندارند»، «زیاد نمی‌توانند اظهار نظر کنند»، «دولت هر کاری خواست می‌کند پس ما هیچ کارهایم»، «در کشور ما، مردم بر سرنوشت خود حاکم نیستند». در یکی از بحث‌های گروهی، یکی از شرکت‌کنندگان در جواب دیگری که گفت: «چرا ما از خودمان شروع نکنیم؟ هر کسی در هر موقعیتی که هست اگر شروع کند خودش را اصلاح کند، خودبه‌خود به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و این‌ها می‌شوند آینده‌سازان مملکت»، بلافاصله واکنش



نشان داد: «اتفاقاً مشکل اینجا است که این‌ها نمی‌شوند آینده‌سازان مملکت، ...ها می‌شوند آینده‌سازان مملکت».

۵.۵. راهبردهای کنش / تعامل

در این دسته از مضامین، به راهبردهای کنشی اتخاذ شده توسط مشارکت‌کنندگان در اثر عوامل پیش‌گفته می‌پردازیم. لازم است توجه شود که مضامین ارائه‌شده براساس تفاوت‌های فردی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های کیفی به دست نیامده است، و در عمل ممکن است یک شهروند عناصری از هر سه راهبرد را کمابیش اختیار کند. معیار مقوله‌بندی پیش‌رو، جداسازی و برجسته کردن ویژگی‌های خاصی از گرایش‌ها و رفتارهای مشارکت‌کنندگان جهت ارائه انواع و گونه‌های کنشی است که به ما در درک مبتنی بر واقعیت اجتماعی از وضعیت «شهروندی اجتماعی» به لحاظ فعال یا منفعل بودن شهروندان کمک می‌کند.

۵.۶. تماشاگری منفعلانه

انفعال اجتماعی در بستری رخ می‌دهد که احساس بی‌قدرتی و بی‌تأثیری بر جریان زندگی اجتماعی حاکم است. شهروندی از نوع تماشاگری منفعلانه، لزوماً به معنای شهروندی ناامید، بی‌تفاوت و یا بدون موضع‌گیری در قبال وقایع پیرامون خود نیست. در بین مصاحبه‌شوندگان، هیچ موردی یافت نشد که حداقل اطلاعاتی از مسائل عمومی جامعه نداشته و یا تمایلی به بحث در این حوزه از خود بروز ندهد. بنابراین، مضامین استخراج‌شده در این تحقیق شواهدی مبنی بر گونه «شهروندی بیتفاوت» در اختیار ما قرار نداد. این انفعالی است همراه با نارضایتی و عیب‌جویی، تمایل به حل مشکل خود و تا حدی دیگران و در عین حال، عدم اراده و عزم جدی به اقدامی عملی در راستای حل مشکل یا بهبود امور.

مصاحبه‌های کیفی همچنین نشان داد گاه افراد به‌جای مطالبه و به دست آوردن حقوق خود، منفعلانه در برابر وضعیت‌های پیش‌آمده کوتاه می‌آیند و نارضایتی خود را به نحوی به درون فرومی‌برند و یا حداکثر، آن را در جمع نزدیکان و آشنایان بروز می‌دهند. انتقال نارضایتی به درون و به اصطلاح «خودخوری»، همچنین ممکن است به شکل رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده خود را نمایان سازد.

۵.۷. تقابل فعالانه

در این گونه از راهبردهای کنش، افراد در برابر ناملایماتی که پیش‌روی خود می‌بینند و یا با روحیه فزون‌طلبی که دارند، فعالانه تلاش می‌کنند سهم خود و گاه بیشتر از آن را با



فرصت‌طلبی دریافت کنند. در یکی از مصاحبه‌ها این نوع نگرش و رفتار را دیدیم:

رفتم به مغازه و گفتم قیمت این خمیردندان کمتر نوشته شده، چرا گرانتر می‌دهی؟ می‌گوید روزب‌هروز قیمت‌ها عوض می‌شود، عده‌ای که باید (این وسط) بخورند. بعد وقتی دید من قانع نشدم گفت بین ا مملکت از بالا تا پایین همه دارند یک جور دزدی می‌کنند حالا تو کجایش را گرفتی، تو هم اگر جایی دست بند است، همین کار را انجام بده.

شاید بارها جمله‌ای شبیه این را شنیده باشیم که: «وقتی دولت بر مردم فشار می‌آورد، مردم هم بر یکدیگر فشار می‌آورند. هر کس هر جور بتواند مردم را سرکیسه می‌کند». می‌توان این وضعیت را نوعی جبران‌گری ناعادلانه نامید. یکی از دوستان، با بیان طنز آمیزی، گسترش این فضای فرصت‌طلبانه را - که هر کس به هر طریقی در تکاپوی چنگ انداختن به سهم خود از منابع محدود در جامعه است - همان «شهروندی فعال» از نوع ایرانی می‌دانست. واکنش یکی از مشارکت‌کنندگان نسبت به مسئولیت‌پذیری اجتماعی را بخوانید:

اینکه می‌گویند مشکل دیگران مشکل ما هم هست، نه اتفاقاً، خیلی‌ها این‌طور فکر نمی‌کنند. اتفاقاً برعکس، می‌گویند اگر قرار باشد مشکل ما حل شود، باید برای دیگران مشکل درست کنیم. چون مردم دیده‌اند کسانی چطور با خوردن حق آن‌ها به جاهایی رسیدند و مشکلی هم برایشان پیش نیامده است و به راحتی زندگی‌شان را می‌کنند.

نکته قابل توجه این است که اغلب افراد خود را جزو این دسته نمی‌دانند و تمایل دارند نسبت به این نوع کنش‌ها، واکنش نشان دهند. تا اینجا، به رفتارهای فرصت‌طلبانه‌های اشاره شد که با نوعی خودخواهی فردی همراه بوده و مغایر ارزش‌ها و بعضاً هنجارهای اجتماعی است. ولی در بسیاری اوقات، با رفتارهای حق‌طلبانه‌ای مواجه هستیم که شهروندان به دلیل فقدان یا ضعف چارچوب‌های قانونی و رویه‌های، دست به رفتارهای اعتراض آمیز و مطالبه‌گرانه‌ای می‌زنند که اغلب همراه با نوعی بدبینی و جبهه‌گیری در مقابل دولت و کارگزاران آن است. این دسته از کنش‌ها را نیز می‌توان ذیل مضمون تقابل فعالانه قرار داد. برای نمونه، اتفاق چند روز قبل از مصاحبه را، که برای یکی از رانندگان کامیون پیش آمده بود، به زبان خودش بخوانید:

در سازمان ... یک آدم سالم پیدا نمی‌شود. از بالا همه فاسد هستند. دیروز حدود پنجاه نفر جمع شدیم رفتیم آن سازمان، بابت کارخانه گندله‌سازی اردکان، که به کامیون‌های میبیدی بار نمی‌دهد و می‌گوید اولویت با اردکانی‌ها است، شکایت کنیم. رئیس که اعتنا نکرد و رفت. حتی نیامد که بپرسد کارتان چیست. معاون هم یکی دو ساعت از اتاقش بیرون نیامد. بعد از دو ساعت گفت نماینده بفرستید. نماینده فرستادیم، گفته بود رسیدگی می‌کنیم. بعد از اینکه فهمیدند ما جدی هستیم و کسی خانه نمی‌رود تا حدی که آخوند (روحانی) اداره آمد، آن‌ها با خیال راحت ایستادند به نماز، ما هم



وسط راهرو جلوی چشم آن‌ها نشستیم. آخرش معاون قول داد فردا خودش بیاید کارخانه‌گندله‌سازی مشکل را حل کند. فردا هم آمد و مشکل حل شد. البته نماینده ما به او گفته بود اگر به جای ساعت نه، ساعت نه و نیم آمدید، این پنجاه نفر می‌شوند دویست نفر. آخرش قرار شد مدار کمان را بدهیم تا کارت برایمان چاپ کنند.

مسئله‌ای که در اینجا رخ مینماید این است که آیا این گونه شهروندی مطالبه‌گر را، که بدون (قصد) زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، منافع خود یا خانواده و اطرافیان خود را دنبال می‌کند، می‌توان در دسته شهروندی اجتماعی فعال قرار داد یا خیر؟ بررسی‌ها و مرور مبانی نظری نشان داد این مسئله پیچیده‌تر از آن است که بتوان پاسخی سریع و صریح بدان داد؛ چرا که از یک سو بر اساس مبانی نظری «شهروندی اجتماعی»، این گونه کنش‌ها از دایره شهروندی منفعل و وابستگی رفاهی خارج است و از سوی دیگر، نظریات «شهروندی فعال» این دسته از کنش‌ها را از آنرو که احتمالاً فعالیتی خودمدارانه و غیر معطوف به جمع (عام) است - به طور کامل در زمره شهروندی فعال قرار نمی‌دهند. می‌توان نام این گونه از شهروندی را «شهروندی اجتماعی شبه‌فعال» نامید. از این منظر، تفاوت اساسی بین گونه‌های شبه‌فعال و فعال در شهروندی اجتماعی بستگی به نگاه معطوف به نفع فردی یا نفع جمعی دارد. البته بی‌تردید محدوده عمل و کنش شهروندان فعال می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف، در لایه‌های مختلفی از «جمع» ظاهر گردد و بنابراین، نمی‌توان حوزه عملکرد و مشارکت عینی افراد را لزوماً دال بر میزان تعلق و هویت محلی یا ملی آنان قلمداد کرد. پس، منظور از شهروندی شبه‌فعال یا ناقص در اینجا شهروندی نیست که محلی عمل می‌کند یا در گروه خاصی مشارکت دارد، بلکه شهروندی است که نگرش جمع‌گرایی از نوع خاص گرایانه بر نگرش جمع‌گرایی از نوع عام گرایانه در وی غلبه یافته و احساس هویت و تعلق ملی در وی کمرنگ است.

۵.۸. مشارکت‌های غیررسمی

در اولین مصاحبه کیفی، فرد مشارکت‌کننده در واکنش با این اظهار نظر که میزان فعالیت اجتماعی داوطلبانه در بین مردم پایین است، گفت:

من این را قبول ندارم. این همه مردم در تشییع جنازه دیگران شرکت میکنند یا به هم کمک می‌کنند و پول به هم قرض می‌دهند، این‌ها هم به نظر من جزو فعالیت‌های داوطلبانه است. یکی دو ماه دیگر محرم در پیش است. ببینید مردم چقدر فعالیت می‌کنند. هر کس گوشه‌ای از کار را می‌گیرد. یکی از وقت خودش می‌زند، یکی هم از مال خودش یا هر چیز دیگری، تا مراسم خوب برگزار شود.

در این تحقیق، با توجه به اینکه آن دسته از مشارکت‌هایی مد نظر است که ارتباط نزدیک‌تری با تأمین رفاه افراد داشته باشد، مصاحبه‌ها به سمت فعالیت‌های خیریه‌ای به‌عنوان



یکی از عرصه‌های مشارکتی هدایت شد که هم به صورت رسمی و هم غیررسمی می‌تواند اتفاق بیفتد. یکی از مشارکت‌کنندگان در پاسخ به این سؤال که نظر شما در مورد کمک به کمیته امداد جهت حمایت از نیازمندان چیست، گفت: «کمک کردن خیلی خوب است، اما دولت که نیاز به کمک ندارد. کمک کردن به دولت، ضربه زدن به خود است». یکی از کارشناسان مشارکت‌های مردمی بهزیستی یزد با اشاره به کم شدن حجم کمک‌های نقدی مردم طی سال‌های گذشته، پرده از این واقعیت برداشت که:

اکثر قریب به اتفاق کمک‌های داوطلبی و خیری، به این صورت است که افراد تمایل دارند از جامعه هدف و نحوه هزینه کرد کمک‌های خود اطمینان داشته باشند. به همین خاطر است که به مراکز نگهداری سالمندان و معلولین بیشتر کمک می‌شود تا خود بهزیستی. مثلاً، مرکز نگهداری سالمندان فاطمه الزهرا را داریم که خیلی فعال است. مدیران و مشاوران فعال و دغدغه‌مندی هم دارد. مردم هم به آن‌ها اعتماد دارند. کمک‌های زیادی می‌کنند. ما هم به آن‌ها یارانه و تسهیلات می‌دهیم. خیلی از کمک‌هایی هم که می‌شود ما اطلاعی نداریم....

این متن جزئیاتی از بستر و زمینه‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد که این نوع مشارکت‌های عرفی و غیررسمی در آن اتفاق می‌افتد. یکی از اجزای این بحث «یاریگری بدون واسطه دولت» است. شواهد متعدد ناشی از تجربه زیسته و آمارهایی که هر چند وقت گزارش می‌شود، این واقعیت را تأیید می‌کند که کمک‌های مردم به یکدیگر غالباً به طور مستقیم و بدون تمایل به دسترسی دولت انجام می‌پذیرد. از دیگر ویژگی‌های مشارکت‌های غیررسمی، بی‌آگاهی و تمایل به فعالیت‌های انجمنی و تشکل یافته است. در یکی از جلسات اتاق فکر فرهنگی شهرستان میبد، موضوع تشکل‌های مردمی در دستور کار قرار گرفت و یکی از افراد باتجربه در این زمینه اظهار داشت: «مردم آگاهی کافی از ساز و کار ان‌جی‌اها ندارند و اگر مجبور نباشند به سمت آن نمی‌روند، آن‌هایی هم که دنبال ان‌جی‌اها هستند، اکثراً یا مجبورند یا برای کسب اعتبار و تسهیلات دولتی به سمت آن می‌روند». این موضوع در خلال مصاحبه‌هایی با شهروندان عادی انجام شد، نیز محرز گشت. در جلسه مذکور، همچنین یکی از مسئولان گفت: «در صورتی که افراد خیر به صورت انجمنی فعالیت کنند خیلی مؤثرتر خواهد بود، اما متأسفانه این گرایش در بین آن‌ها وجود ندارد».

عدم گرایش به فعالیت انجمنی و تشکل یافته در بین افراد خیر، موضوعی است که بیشتر پیگیری و بررسی شد. یکی از مسئولان استانداری یزد در این زمینه گفت:

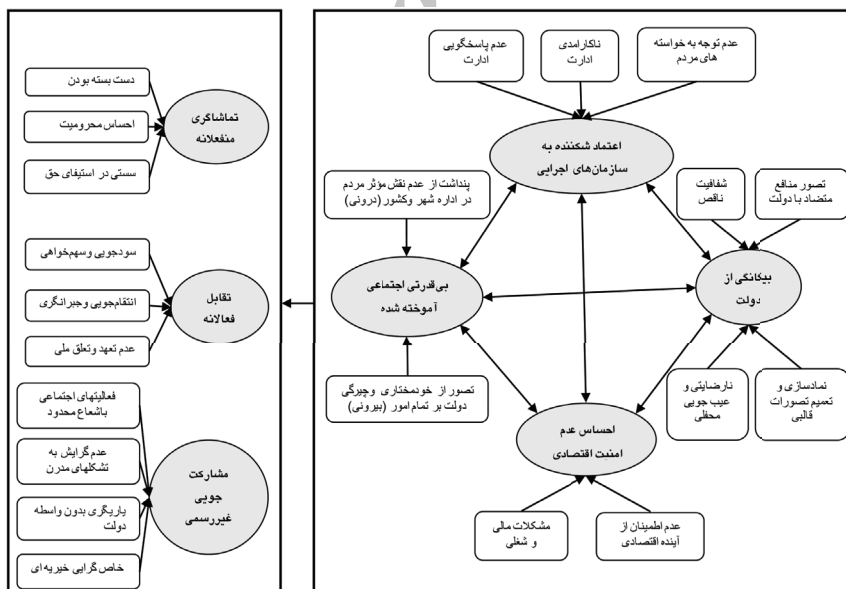
مشکل فقط فردگرایی شهروندان نیست. مشکل دیگر این گروه‌گرایی است که همه می‌خواهند در لاک خودشان باشند و جزیره‌های عمل کنند. در همین استانداری، هر حوزه‌های کار خودش را می‌کند و کمترین ارتباط بین بخش‌ها وجود دارد. در بیرون و در سطح جامعه هم همین است. در سال



گذشته، هر چه تلاش کردیم، نتوانستیم بیش از چهارصد مرکز خیریه مجوزدار و بدون مجوز (رسمی و غیررسمی) را که کارهای کمک به نیازمندان را انجام می دادند، به هم وصل کنیم تا تحت یک سامانه مشترک عمل کنند. برای این کار طرح نوشتیم، جلسات متعدد گذاشتیم و خیلی وقت صرف کردیم اما نتیجه نگرفتیم. چون همه می خواهند جزیرهای عمل کنند.

بنابراین، مشکل، تنها فردگرایی خودمدارانه نیست. جمع گرایی خاص گرایانه نیز البته به شکلی دیگر با بحث شهروندی اجتماعی فعال در تناقض است. کارشناس تشکل های مردم نهاد یکی از فرمانداری ها که در جریان طرح یکپارچه سازی فعالیت های خیریه جهت کمک به نیازمندان بود گفت:

ما در این شهرستان هم می خواستیم این کار را بکنیم، قبول نکردند. گفتند اطلاعات افراد تحت حمایت مان محرمانه است و نمی توانیم به جایی ارائه دهیم. حتی صریحاً گفتند دولت اگر می خواهد کمکی بکند بسم الله، وگرنه بگذارد ما کار خودمان را انجام دهیم. البته یک عامل دیگر هم ممکن است دخیل باشد و آن هم اطلاعات خیرهایی است که نمی خواهند دولت از وضعیت آن ها باخبر باشد. عدم قابلیت سرایت و گسترش مشارکت های سنتی غیررسمی به مشارکت های رسمی و تشکل یافته و به خصوص آن هایی که به گونه ای با دولت در ارتباط است، مسئله ای است که بسیار جای کار دارد. شکل ۱ شبکه ارتباطی بین مضامین تحقیق را نمایش می دهد.



شکل ۱. شبکه ارتباطی خرده مضامین و مضامین اصلی استخراج شده از مصاحبه های کیفی



هر چند شکل کلی این نمودار، تصور نوعی تبیین و روابط علت و معلولی به ذهن می آورد، اما این تحقیق ادعای تبیین از این نوع را ندارد و همان طور که گفته شد، بیشتر از نوع توصیفی و تحلیلی است. نتایج این مطالعه نشان داد خرده مضامین «تصور منافع متضاد بادولت»، «شفافیت ناقص و کژکار کرد»، «نمادسازی و تعمیم تصورات قالبی» و «نارضایتی و عیب جویی محفلی» به وجود آورنده مضمون کلی «بیگانگی از دولت» به عنوان شکل غالب نگرش به دولت در میان مشارکت کنندگان هستند. از طرفی، این بیگانگی در ارتباط تنگاتنگ با مضامین «اعتماد شکننده به سازمان های اجرایی»، «احساس عدم امنیت اقتصادی» و «بی قدرتی آموخته شده» قرار دارد و هر کدام از آنها به نحوی نگرش به دولت را تحت تأثیر قرار می دهند. در این فضای نگرشی، سه راهبرد کنش و تعامل با دولت استخراج گردید که شامل مضامین «تماشاگری فعالانه»، «تقابل فعالانه» و «مشارکت جویی غیررسمی» است. جداسازی این مضامین، نه براساس جداسازی افراد با ویژگی های ذکر شده بلکه با هدف برجسته کردن انواع گرایش هایی از شهروندی اجتماعی به لحاظ چندوچون فعال بودن در اجتماع است که از گفته های مشارکت کنندگان استخراج شده است.

با این توضیحات و براساس یافته های تحقیق، «شهروندی اجتماعی فعال» به صورت ناب در جامعه یافت نمی شود و مشارکت ها و فعالیت های داوطلبانه ای نیز که گاه مشاهده می شود عمدتاً از نوع عرفی و غیررسمی است. هر چند مشارکت هایی از این نوع، با توجه به همراه بودن با سطح بالای اعتماد بین فردی، ملزومات اولیه همبستگی و پایداری اجتماعی را فراهم می آورند اما با توجه به محدود بودن گستره فعالیت این دسته از مشارکت ها و در بر نگرفتن بسیاری از حوزه های حیات اجتماعی در عصر مدرن، قادر به پوشش دادن تمام ابعاد مشارکت نیستند و هدف اصلی و بنیادین مشارکت و شهروندی اجتماعی فعال را، که همانا دخالت در تعیین سرنوشت خود است، به معنای واقعی کلمه برآورده نمی سازند. از طرف دیگر، راهبرد «تماشاگری منفعلانه» نیز کمترین سازگاری با مبانی و مؤلفه های شهروندی اجتماعی فعال دارد. همچنین در «تقابل فعالانه» در صورتی که سودخواهی و فرصت طلبی به زیان نفع عمومی چیرگی یابد، وضعیت «ضد شهروندی» و چنانچه از نوع مطالبه گری و اعتراض بدون توجه به نفع عمومی باشد، گونه «شهروندی اجتماعی شبه فعال» شکل می گیرد. البته نوع دیگری از این تقابل فعالانه را نیز می توان تصور کرد که در تحقیق حاضر به آن نپرداختیم و آن شامل مبارزاتی است با هدف سرنگونی نظام سیاسی و یا اختلال در انسجام اجتماعی. این شیوه، هم از بحث «شهروندی اجتماعی» فاصله دارد، و هم خارج از دایره موضوع «شهروندی فعال» قرار می گیرد (Hoskins & Others, 2009: 463).

به طور کلی، نتایج این مطالعه نشان داد که نقش دولت در گرایش به شهروندی اجتماعی



فعال بیشتر از نوع امتناع است تا ایجاب و بنابراین، لازم است دولت بیش و پیش از هر چیز، نگرش منفی و بی‌اعتمادی نسبت به خود و سازمان‌های اجرایی متبوع خود را بزداید. در کنار این اعتماد نهادی، عامل دیگری که نقش برجسته آن در این تحقیق مورد تأیید قرار گرفت، احساس امنیت اقتصادی است. فردی که احساس کند در آینده نزدیک، زندگی اقتصادی او در معرض مخاطرات ناگهانی و پیش‌بینی نشده قرار خواهد گرفت، طبیعتاً شرط حداقلی برای مشارکت اجتماعی و شهروندی اجتماعی فعال نخواهد داشت. بنابراین، دو عامل «اعتماد نهادی» و «احساس امنیت اقتصادی» به‌عنوان شروط لازم و حداقلی برای احساس اثربخشی اجتماعی و مشارکت فعال شهروندان در تأمین و تدارک رفاه خود و دیگران به شمار می‌آیند. در بخش بعد، با عنایت به این دو عامل کلیدی و براساس نتایج مصاحبه‌ها تعدادی پیشنهاد سیاستی ارائه گردیده است.

۶. پیشنهادهای سیاستی

- احساس عدم امنیت اقتصادی ناشی از سیاست‌های مقطعی دولت و پیش‌بینی ناپذیری این سیاست‌ها یکی از عوامل شدت بخشیدن به انفعال و عدم مشارکت و همکاری مردم در زمینه‌های اجتماعی است. اتخاذ سیاست‌های حمایتی مؤثر، نسبتاً بادوام و قابل پیش‌بینی هم برای آحاد جامعه و هم گروه‌های خاص از طریق مشورت و بهره‌گیری از نظرهای اساتید و صاحب‌نظران دانشگاهی و همچنین تعریف پروژه‌های مطالعاتی از نوع تاریخی - تطبیقی به منظور مقایسه تجربه کشورها در این زمینه می‌تواند بخشی از این نقص را جبران کند.

- نهادها و دستگاه‌های اجرایی که در خط مقدم خدمت‌رسانی و با کمترین فاصله نسبت به شهروندان قرار دارند، می‌توانند در تحقق شهروندی اجتماعی فعال، نقش مؤثری داشته باشند. ارتقای سطح اعتماد به این نهادها از طریق افزایش سطح شفافیت اداری به‌خصوص در زمینه چگونگی هزینه‌کرد عوارض و مالیات‌ها، برخورد جدی با مفاسد اقتصادی، آموزش چگونگی پاسخگویی و رعایت حقوق شهروندان توسط مدیران و کارمندان دولت می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم سطح اعتماد نسبت به دولت و نظام سیاسی را ارتقا دهد.

ارائه آمارهای اقتصادی و اجتماعی قابل وثوق و یکدست، از یک‌سو، و ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی درباره این شاخص‌ها، از سوی دیگر، می‌تواند به شفاف‌سازی و اطمینان‌بخشی به مردم در خصوص ارزیابی‌هایی که بعضاً از وضعیت کشور ارائه می‌گردد کمک کند. پیش‌تر اشاره شد که بعضاً گزارش‌های آماری که با هدف شفاف‌سازی ارائه می‌شود، به خاطر بی‌اعتمادی ریشه‌دار و سابقه ذهنی منفی که از این آمارسازی‌ها وجود دارد، کارکرد مورد انتظار خود را ندارد. ترمیم این نگرش، نیاز به اصلاحات نهادی و تضمین و

تداوم در اجرا دارد.

- بخش زیادی از بی‌اعتمادی و تخریب سرمایه اجتماعی در ایران به تعارض فرساینده بین گروه‌ها و احزاب سیاسی و به دنبال آن تشویش اذهان عمومی برمی‌گردد. این واقعیت در میان گفته‌های مصاحبه‌شوندگان این تحقیق کاملاً مشهود بود. به نظر می‌رسد، لازم است سازوکارهای قانونی برای حدود و ثغور نقد احزاب علیه همدیگر به گونه‌ای بازنگری شود که موضوع تشویش اذهان و سلب اعتماد عمومی را بیش از آنچه که هست مورد توجه قرار دهد. یکی از نتایج پژوهش، تعمیق احساس عدم اثربخشی و بی‌قدرتی اجتماعی در میان مردم است که نه لزوماً در اثر تجربه مستقیم آن‌ها بلکه عمدتاً در افکار و گفت‌وگوهای عمومی بازتولید شده است. رسانه‌ها و نظام آموزشی کشور بیشترین وظیفه را در تقویت حس خودآگاهی شهروندان نسبت به زمینه‌ها، شیوه‌ها و آثار مشارکت مؤثر در اجتماع بر عهده دارند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌کنیم زمینه‌ها و شاخص‌های مشارکت و مداخله شهروندان در سطوح خرد، میانی و کلان و در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بصورت یک برنامه راهبردی توسط دستگاه‌های مسئول تهیه و تدوین شود.

- از نتایج این تحقیق استنباط می‌شود که «مطالبه‌گری برای احقاق حق» لازم است به‌عنوان یکی از زمینه‌های خاص شهروندی اجتماعی فعال از نوع ایرانی مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. آموزش عمومی راه‌های مطالبه‌گری مدنی به‌خصوص از طریق گروه‌های قانونی شکل‌یافته از یک سو و ایجاد یا اصلاح ساختارها و بسترها جهت اعتراض مدنی شهروندان توسط دولت، از سوی دیگر می‌تواند به تحقق شهروندی اجتماعی فعال در ایران کمک کند.

- مروری گذرا بر ادبیات شهروندی اجتماعی فعال در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که این موضوع، غالباً در هر یک از حوزه‌های خدمات رفاهی به‌طور جداگانه و تخصصی مطالعه می‌شود. در این راستا، پیشنهاد می‌کنیم سازمان‌های اجتماعی-رفاهی مختلف از قبیل آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، بهزیستی و شهرداری پژوهش‌های جداگانه‌ای به دانشگاه‌ها سفارش دهند تا مؤلفه‌ها، مصادیق، وضع فعلی، موانع، و راهکارهای تحقق شهروندی فعال در هر کدام از این حوزه‌ها به‌دقت مطالعه و بررسی شود.

کتابنامه

- پاتریک، فیتز. ۱۳۸۱. *نظریه رفاه؛ سیاست اجتماعی چیست؟*. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پناهی، محمدحسین و سمیه‌السادات بنی‌فاطمه. ۱۳۹۴. «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان». *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۶۸. صص ۳۵-۷۷.
- توسلی، غلام‌عباس و سید محمود نجاتی حسینی. ۱۳۸۳. «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران». *مجله*



- جامعه‌شناسی ایران. سال ۵، شماره ۲، صص: ۳۲-۶۲.
- جلالئی پور، حمیدرضا. ۱۳۹۲. جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه کژمدرن. تهران: نشر علم.
- رایلی، دنیس. ۱۳۸۸. شهروندی و دولت رفاه. ترجمه ژیل ابراهیمی. تهران: آگه.
- روستاین، بو. ۱۳۹۳. دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد. ترجمه لادن رهبری و دیگران. تهران: آگه.
- شیانی، ملیحه. ۱۳۸۲. وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- غفاری، غلامرضا و کرم جیب پور گنجابی. ۱۳۹۳. سیاست اجتماعی: بنیان‌های مفهومی و نظری. تهران: دانشگاه تهران.
- غیاثوند، احمد. ۱۳۹۰. گرایش به شهروندی سیاسی و عوامل مؤثر بر آن. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- کوزر، لوئیس. ۱۳۷۷. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۶. راه سوم؛ بازسازی سوسیال دموکراسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر شیرازه.
- محسنی تبریزی، علیرضا و مجتبی صدراقتی فرد. ۱۳۹۰. «پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران». جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۲، شماره ۳، صص ۱-۲۲.
- موسوی، میرطاهر. ۱۳۹۱. درآمدی بر مشارکت اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- هومن، حیدرعلی. ۱۳۹۳. راهنمای عملی پژوهش کیفی، تهران: سمت.
- یزدان‌پناه، لیلیا. ۱۳۸۶. «موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی». فصلنامه رفاه اجتماعی. سال ۷، شماره ۲۶، صص: ۱۰۵-۱۳۰.
- یوسفی، علی و مزگان عظیمی‌هاشمی. ۱۳۸۷. «احساس شهروندی در مراکز استان‌های ایران». مجله جامعه‌شناسی ایران. سال ۹، شماره ۳ و ۴، صص: ۲۳-۳.

- Braun, V & Clarke, V. 2006. Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*. Vol. 3, No. 2. pp 77-101.
- Burton, Paul. 2009. Conceptual, Theoretical and Practical Issues in Measuring the Benefits of Public Participation. *Evaluation*, Vol. 15, No. 3. pp 263-284.
- Christensen, Karen, Guldvik, I and Larsson, M. 2014. Active social citizenship: the case of disabled peoples' rights to personal assistance. *Scandinavian Journal of Disability Research*, Vol. 16, No. S1. pp 19-33.
- Cohen, Nissim & Mizrahi, S. & Yuval, F. 2011. Public attitudes towards the welfare state and public policy: the Israeli experience. *Israel Affairs*, Vol. 17, No. 4. pp 621-643.
- Dean, Hartley. 2013. *Welfare Rights and Social Policy*. Routledge, London.
- Dwyer, Peter. 2010. *Understanding Social Citizenship*. The Policy Press, Cambridge.
- Evers, Adalbert & Guillemard, Anne-Marie. 2013. *Social Policy and Citizenship: The Changing Landscape*. Oxford Scholarship Online.



- Hoskins, Bryony L. and Mascherini M2009.. Measuring Active Citizenship through the Development of a Composite Indicator, *Soc Indic Res*, No.90. pp 459-488.
- Isin, Engin Fahri And Turner , Brayan .2002.*Handbook of citizenship studie*, Sage.
- Janoski, T.1998. *Citizenship and Civil Society*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Janoski, Thomas and Gran, Brian.2002. Political Citizenship: Foundations of Rights, in: *Handbook of Citizenship Studies* , ed by Engin F Isin and Bryan S.Turner, Sage.
- Kartal, Filiz .2001. liberal and republican conceptualization of citizenship: a theoretical inquiry, *Turkish Public Administration Annual*, Vol.27-28. pp 101-130.
- Keman, Hans.1999. *Citizenship and Welfare State Reform in Europe*, Routledge, London.
- Liſter, Michael .2005.‘Marshall-ing’ Social and Political Citizenship: Towards a Unified Conception of Citizenshi, *Government and Opposition*, Vol.40 ,No.4 .pp 471-491.
- Marshall, T.H 1950. . *Citizenship and social class*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Mead, L.1986. *Beyand Entitlement: The Social Obligations of Citzinship*, The Free press, New York.
- Miller, David . 1990.*Citizenship and National Identity*, Polity Press, Cambridge.
- Onyx, J, Kenny, S and Brown, K .2011.Active Citizenship: An Empirical Investigation, *Social Policy & Society*, Vol.11, No.1. pp 55-66.
- Pateman,C.1989. *The Disorder of Women Democracy, Feminism and Political Theory*, Polity Press, Cambridge.
- Pędziwaitr, Konrad2007.. Religion and Active Social Citizenship Amongſt Professional Muslim Londoners, *Journal on moving communities*, Vol.7, No.1. pp 1-11.
- Powell, Martin.2009. A Welfare State without citizens, *Formez - Giannini Research*, Volume X. pp 355-375.
- Rose, Lawrence.2005. Citizen (re)orientations in the welfare ſtate, in: *Citizenship and Welfare State Reform in Europe*, Jet Bussemaker (ed) Routledge, London and New York
- Taylor-Gooby, Peter2009.. *Reframing Social Citizenship*, Oxford University Press, New York.
- Turner, B & Hamilton, P .1994.*citizenship: critical concept*, Routledge. London.
- Turner, Bryan S.2001. The erosion of citizenship, *British Journal of Sociology*, Vol.52. pp189-209.